گفت‌وگوی «جوان» با محمد دیندار، مستندساز و منتقد سینما

سازمان سینمایی خودش راهبرد ندارد که بخواهد به سینما راهبرد بدهد

■ مصطفی شاه‌کرمی

اوضاع سینما و تولیدات آن در کنار مدیریت گزینشی و نگاه بخشی مسئولان سازمان سینمایی زمینه‌ساز جولان بی‌محابای افراد و جریاناتی شده که با نگاه صرفاً تجاری، اقدام به ذبح سینما کرده‌اند. از یک طرف اکران آثار کمدی نازل و سطحی به دلیل محتوای سخیف باعث پس زدن هنر هفتم از سوی خانواده‌ها شده است و از سوی دیگر عدم توجه مسئولان ارشد سینمایی به تقویت محتوای آثار، مخاطبان سینما را فراری داده است. «جوان» برای بررسی و رسیدن به پاسخ سؤالات متعددی که در ذهن مخاطبان وجود دارد با محمد دیندار منتقد، مستندساز و نویسنده سینمایی گفت‌وگو کرده است.

به عنوان یک مستندساز و منتقد سینما تحلیل شما از اوضاع کنونی سینمای کشورمان چیست؟

توصیف اوضاع کنونی سینما مصداق ضرب‌المثل «چیزی که عیان است چه حاجت به بیان است» می‌باشد. امروز شما حتی بدون اینکه پایتان را به سینما بگذارید با دیدن پلاکاردهای سردر سینماها و نام بسیاری از فیلم‌ها به تنزل فیلم‌های ایرانی پی می‌برید. بسیاری از چهره‌های شاخص فرهنگی و سینمایی کشور صراحتاً از سقوط سینمای ایران و تنزل محتوایی و اخلاقی و ساختاری فیلم‌ها انتقاد کرده و با صدای بلند اعتراض می‌کنند که یکی از نمونه‌های آن تذکرها و اعتراض‌های مکرر داریوش ارجمند است. در مستند سینمایی که تحت عنوان «قهرمان من کو؟» دو سال پیش درباره سینمای ایران ساختم و پخش آن از شبکه افق و در فضای مجازی با استقبال مردم و صاحب‌نظران فرهنگی روبه‌رو شد و در آن از چهره‌های مختلف فرهنگی، سینمایی از جمله رضا میرکریمی کارگردان سینما، منوچهر شاهسواری مدیرعامل خانه سینما، ناصر شفق تهیه‌کننده و بنیانگذار انجمن سینمای دفاع مقدس و حجت‌الاسلام پژمانفر نماینده مجلس و عضو کمیسیون فرهنگی و نیز مردم نظرخواهی شده بود، همگی از وضعیت سینمای ایران به شکل مصداقی انتقاد کرده و نسبت به بی‌توجهی به مضامین ناب فرهنگی و گسترش ابتذال در فیلم‌ها یا برخی سیاه‌نمایی‌ها صریحاً انتقاد کردند. خب این افراد و بسیاری از هنرمندان دیگر و صاحب‌نظران فرهنگی از نخبگان فرهنگی کشور محسوب می‌شوند، چرا سازمان سینمایی به این انتقادها و اعتراض‌ها بی‌توجه است؟ چرا جناح و دولتی که مدام ادعای احترام گذاشتن به رأی اکثریت را دارد، در حوزه سینما توجهی به قهر اکثریت مردم و اعتراض اکثر نخبگان فرهنگی و سینمایی ندارد؟ آمار رسمی نشان می‌دهد که اکثریت قاطع مردم ایران به سینما نمی‌روند و با آن قهر کرده‌اند و درحقیقت رأی به عدم مطلوبیت سینما داده‌اند. چرا دولت و وزارت ارشاد که ادعای احترام به رأی اکثریت دارند، به رأی منفی اکثریت مردم نسبت به سینما بی‌توجه هستند؟ منکر آن نیستیم که در سینمای ایران فیلم‌های خوبی هم ساخته می‌شود، اما تعداد آنها کم است و با مشکلات ریز و درشتی دست و پنجه نرم می‌کنند.

آیا می‌توان افزایش تولید و اکران بدون ملاحظه کمدی‌های سخیف را معلول و نتیجه سوءمدیریت مسئولان سینمایی تعبیر کرد؟

اگر می‌بینیم تعداد فیلم‌های کمدی سخیف روزبه‌روز بیشتر می‌شود و ذائقه تماشاگران را تنزل و تغییر می‌دهد به دلیل فقدان مهندسی صدور مجوزها در سازمان سینمایی است. این فیلم‌ها با مجوز ارشاد تولید شده و روانه اکران می‌شوند، درحالی که باید ساز و کار صدور مجوز طوری باشد که در سبد سینمایی کشور انواع ژانرها و سلیقه‌ها دیده شود. رده‌بندی سنی نمی‌تواند مجوز و بهانه‌ای باشد برای اینکه در فیلم‌ها هر حرف سخیف یا صحنه مبتذلی نشان داده شود. اگر مدیران سازمان سینمایی به اسناد و اهداف بالادستی توجه کنند خواهند دید که رسالت سینما آن چیزی نیست که در بسیاری از فیلم‌ها شاهدش هستیم.

به غیر از نداشتن نگاه درست در اکران آثار کمدی، دلیل دیگری هم در شکل‌گیری چنین فرآیندی اثرگذار هست یا خیر؟

نکته مهم دیگر اینکه در عرصه فروش فیلم‌ها با یک دروغ بزرگ مواجه هستیم و اینکه برخی سودجویان عرصه سینما و مدیران سینمایی مدعی‌اند فروش بالای برخی فیلم‌های کمدی به دلیل اقبال عمومی مردم است و باید به آن احترام گذاشت. درحالی که این فروش بالا یک مغالطه بزرگ است، زیرا این ارقام به ظاهر بالا در برابر اکثریت جمعیت مردم ایران که به سینما نمی‌روند، عدد کوچکی است و برای اینکه مردم دوباره با سینما آشتی کنند باید تنوع مضامین، فیلم‌های کودک و نوجوان و اخلاقیات به سینما برگردد. نکته دیگر اینکه سینمای ایران باید تمام تلاش بر جذب خانواده‌ها و ایجاد همدلی و همراهی بین آنها باشد، نه اینکه با رده‌بندی تعداد زیادی فیلم، باعث شاخه شاخه کردن اعضای خانواده‌ها و تفرق بین آنها شویم. خانواده‌های ایرانی دوست دارند در صورت وجود فیلم خوب همگی با هم به سینما بروند و معمولاً پدر و مادر تمایلی به اینکه فرزندانشان را در خانه گذاشته و خودشان راهی سینما شوند، ندارند. اما وضعیت سینمای ایران به جایی رسیده که بسیاری از فیلم‌ها برای کودکان و نوجوانان مناسب نیست و بسیاری از خانواده‌ها نیز قید رفتن به سینما را می‌زنند.

آیا نحوه اعمال نظر مدیریت سیاسی و جناحی را در رابطه با عدم اقبال خانواده‌ها به سینما اثرگذار می‌دانید؟

مدیران سینمایی کشور در سال‌های دور ادعا می‌کردند که دیکتاتورهایی دلسوز برای سینما بوده‌اند، اما وارثان فعلی آنها که از نظر جناحی وابسته به همان تفکر هستند، گویا به دیکتاتورهای بی‌تفاوت تبدیل شده‌اند. اینکه بسیاری از مردم به سینما نمی‌روند، اینکه جمع قابل توجهی از صاحب‌نظران فرهنگی و سینمایی کشور نسبت به وضع موجود سینما منتقد و معترض هستند، اینکه تعداد قابل توجهی از صنوف سینمایی کشور نامه می‌نویسند و به عنوان متخصصان سینما و صاحبان اصلی سینما اعلام می‌کنند که جشنواره جهانی فیلم فجر باید دوباره به دل جشنواره فیلم فجر برگردد و در تمام این موارد مدیران سینمایی توجهی به این رأی و نظر اکثریت ندارند، اگر نامش دیکتاتوری نیست، پس چیست؟

به نظر شما آیا رئیس سازمان سینمایی در محقق کردن این درخواست‌ها موفق بوده یا خیر؟

وقتی حسین انتظامی مدیریت تشکیلات سینمایی را به عهده گرفت، در یادداشت‌هایی به شکل دلسوزانه از وی خواستیم در این تشکیلات مدیریت کند نه اینکه مدیریت شود، اما در عمل ما شاهد مدیریتی شایسته از ایشان نیستیم و گویی بیشتر ایشان مدیریت می‌شوند تا اینکه مدیریت کنند. جناب انتظامی باید به مجموعه سینمایی انتظام و نظم می‌بخشید اما این تشکیلات اکنون دچار اختلاف‌نظرها و روش‌های داخلی است. وقتی سازمانی از نظر تشکیلاتی دچار اختلاف بینشی و روشی بین مدیران خودش است، چگونه می‌تواند برای سینمای ایران راهبرد درستی طراحی کند. به عنوان نمونه‌هایی از تناقض و اختلاف‌نظر در بین مدیران سینمایی می‌توان به اظهار نظر معاونت توسعه فناوری و مطالعاتی این سازمان اشاره کرد که معتقد است ما سینمای کودک نداریم چون در این سینما قهرمان را فراموش کرده‌ایم، اما بخش دیگری از این سازمان یعنی بنیاد فارابی معتقد است که سینمای کودک و نوجوان اوضاعش گل و بلبل است و برای آن جشن و جشنواره برپا می‌کند. خب! وقتی این تناقض‌ها وجود دارد و وحدت نظر و رویه در این به‌اصطلاح سازمان وجود ندارد، چگونه این مدیران می‌توانند برای سینمای ایران نسخه شفابخش بپیچند؟ سازمان سینمایی خود بیمار است و نمی‌تواند طبیب خوبی برای سینمای ایران باشد.

نگاهی به فیلم در حال اکران «لیلاج»

یک ناسزای سینمایی علیه زنان

زبان روایی «لیلاج» الکن است و یک سوءتفاهم ژانری محسوب می‌شود!

مشخص است داریوش یاری «لیلاج» را بر اساس مدیوم تلویزیونی ساخته اما این فیلم حتی به یک تله‌فیلم معمولی هم نمی‌رسد

■ افشین علیار

سینمای ایران در بدترین شرایط ممکن قرار گرفته است. از سینمای مبتذل و سخیف زیاد گفته شده اما هیچ راه‌حلی برای آن در نظر گرفته نمی‌شود، اما نکته تأسف‌برانگیز اینجاست که سینمای جدی ما هم چنگی به دل نمی‌زند. اساساً احساس می‌شود سوژه‌ها تکراری شده‌اند، موقعیت‌ها در یک ناامیدی مطلق، روایتگر داستان‌های نافرجامند. آدم‌ها بی‌هویت و منفعل هستند و فضاها چرک و آلوده؛ با این عناصر مأیوس کننده چگونه می‌شود از دیدن یک فیلم لذت برد؟ سینما باید به مخاطب امیدواری بدهد و راهی برای امید ارائه کند اما فیلمی مثل لیلاج چه نکته‌ای برای ارائه کردن دارد؟ آیا اصلاً می‌شود لیلاج را به عنوان یک فیلم سینمایی قبول کرد؟ زمانی که فیلمی مانند لیلاج را بر پرده سینما می‌بینیم دائماً این سؤال پیش می‌آید که چرا باید چنین اثری ساخته شود؟ فیلمی که زبان روایی‌اش الکن است و یک سوءتفاهم ژانری محسوب می‌شود! مشخص است داریوش یاری لیلاج را بر اساس مدیوم تلویزیونی ساخته اما این فیلم حتی به یک تله‌فیلم معمولی هم نمی‌رسد.

با لوکیشن در شمال کشور، آسمان ابری و تیره، بارانِ بی‌امان و مرداب با آهنگ فریدون فروغی و فرهاد مهراد همراه با دیالوگ‌های ارجاعی نامفهوم با چند کاراکتر عقب افتاده اخته که یا مست هستند یا دائماً سیگار می‌کشند نمی‌شود یک فیلم سینمایی خلق کرد. لیلاج از نداشتن یک عنصر اصلی در کنار ضعف‌های بیشمارش آسیب دیده است و آن هم عدم قصه‌گویی است. فیلم جلو نمی‌رود و در موقعیت ایستا فقط دیالوگ گفته می‌شود؛ دیالوگ‌هایی که کارکردی برای پیشبرد فیلم ندارد. یک رعنا در فیلم وجود دارد که بعد از ۱۶ سال به زادگاهش برمی‌گردد. رعنا در جوانی شهره شهر بوده و انگار همه مردهای شهر قصد دوستی با او را داشتند، این نگرش جدیدی که در سینمای ما راه افتاده است بسیار زشت و سخیف و ناپسند است؛ یک زن با گریم بزک کرده در فیلم و کلی مرد که نگاه‌های شهوت‌انگیز به او دارند. با ورود رعنا به زادگاهش مردهای شهر طوری به او نگاه می‌کنند که انگار تا به حال زن ندیده‌اند یا شاید رعنا زن بدکاره‌ای است. این نگرش جنسی و شهوانی که در بیشتر فیلم‌ها رواج دارد اولاً نگاه درستی به مقام وجودی زن نیست و دوماً مرد را موجودی هوسران نشان می‌دهد و در هر دو سوی این قضیه یک بی‌اخلاقی دیده می‌شود. جالب است

که در تبلیغ این فیلم آمده «نه به خشونت علیه زنان»؛ واقعاً منظور فیلمساز چه بوده؟ کدام خشونت؟ چرا این خشونت یک نما هم نشان داده نمی‌شود؟ سینما به عنوان رسانه بصری وظیفه‌اش نشان دادن برای درک مخاطب است. صرفاً با دیالوگ گویی نمی‌شود به یک موقعیت نزدیک شد، اساساً ساختار این فیلم و نگاهش به شخصیت زن، سخیف و زننده است.

به نظر می‌رسد لیلاج بر اساس یک طرح چند خطی نوشته شده و اساساً در بافت محتوایی اثر منطقی یافت نمی‌شود؛ اینکه رعنا ساز می‌زند و قرار است در یک کنسرت جهانی شرکت کند بیشتر به شوخی شباهت دارد. در کجای فیلم او ساز می‌زند که ما باور کنیم او موزیسین است! بیژن شوهر سابق رعنا کلاهبرداری کرده و به زادگاه همسر سابقش پناه آورده که کلاهبرداری‌اش مشخص نمی‌شود. یک چیزهایی گفته می‌شود که گذراست و کارکردی ندارد. بیژن یک مرد دائم‌الخمر و منفعل است. این کاراکترِ عقب‌مانده قمارباز که تلوتلو می‌خورد چه ویژگی برای مخاطب دارد؟ یک مرد دیگر در فیلم حضور دارد به نام شهباز که خودش به اخته بودنش اعتراف می‌کند و ۱۶ سال پیش به رعنا تجاوز کرده و داوود که عاشق رعنا بوده و هنوز هم هست زنش از او جدا شده و رفته با مرد دیگری ازدواج کرده، می‌بینید! مردان فیلم چقدر ذلیل و منفعلند آن هم به خاطر یک عشق قلابی نسبت به رعنا. گم شدن دختربچه بهانه موجهی برای ادامه پیدا کردن فیلم نیست و همکاری بیژن با دختربچه برای جلوگیری از رفتن رعنا به آن کنسرت اروپایی منطقی ندارد و چقدر خوب که بیژن از دست طلبکارها فرار کرده و به شمال کشور پناه آورده و چقدر خوب‌تر که پلیس هم به او کاری ندارد و او به‌راحتی قمار می‌کند! رعنا هم هیچ تقلایی برای پیدا کردن بچه‌اش نمی‌کند؛ حتی با پلیس هم همکاری نمی‌کند. لیلاج فیلم پراکنده‌ای است و اساساً مشخص نیست نقطه تمرکز یاری در کارگردانی به کدام سو بوده است؛ به بیژن که از دست طلبکارهایش فرار کرده؟ به رعنا که در جوانی مورد تجاوز قرار گرفته؟ به شهباز که بعد از رعنا دیگر ازدواج نکرده؟ این پراکنده‌گویی‌هایی که حتی به اطلاعات قطره‌چکانی هم نمی‌رسند، مخاطب را سردرگم و حیران می‌کند. پایان‌بندی فیلم را به یاد بیاورید؛ شهباز و رعنا در حال گفت‌وگو در مردابند. صدای شلیک می‌آید. تفنگ در دستان بیژن است. به چه کسی شلیک کرده؟ احتمالاً به شهباز؛ پس چرا میزانسن اینقدر ابتدایی است؟ لیلاج از یک اثر تجربی فراتر نمی‌رود. زمان فیلم ۷۶ دقیقه است که برای یک اثر سینمایی غیر استاندارد است اما همین ۷۶ دقیقه هم برای این فیلم زیاد است. لیلاج می‌توانست یک فیلم کوتاه تجربی باشد که زمان آن بی‌منطق کش آمده است. کارگردانی ابتدایی در بیشتر سکانس‌ها، استفاده از نماهای غلط و زوایای اشتباه و حرکات دوربین که ادابازی و تقلید از فیلم‌های تارکوفسکی است ضعف‌های اساسی لیلاج محسوب می‌شوند؛ در ادامه این ضعف‌های فیلم باید به بازی‌های مبتدیانه اشاره کنم؛ اینکه چرا نقش رعنا را که مهم‌ترین نقش فیلم است باید کسی بازی کند که توانایی بازیگری ندارد: نوع گفتن دیالوگ، واکنش در میمیک، سکوت کردن و گریه کردن این عناصر مهم‌ترین نکات در عملکرد یک بازیگر محسوب می‌شود. بازی محیا دهقانی که بازی او را در سریال پایتخت به یاد دارم به‌شدت غیرقابل کنترل است که به قول اهالی موسیقی بازی او فالش است و انتخاب او برای این فیلم یک ریسک کامل بوده چراکه او حتی در گفتن یک دیالوگ ساده هم ناتوان است، البته که بازی خنثای حامد کمیلی و بازی تغییرناپذیر و همیشه تکراری مهران احمدی را هم به نقاط ضعف این فیلم اضافه کنید. لیلاج یک اثر فراموش‌شدنی است اما می‌تواند برای کارگردانش یک تجربه‌گرایی به هدف نرسیده باشد.

برگزیدگان بخش علمی جشنواره بین‌المللی قصه‌گویی معرفی شدند

هیئت داوران بخش علمی بیست‌ودومین جشنواره بین‌المللی قصه‌گویی همزمان با برگزاری ویژه‌برنامه هفته پژوهش، چهار عنوان مقاله را به عنوان آثار برگزیده بخش علمی این جشنواره معرفی کرد.

به گزارش «جوان»، مریم جلالی، دبیر بخش علمی بیست و دومین جشنواره بین‌المللی قصه‌گویی با اعلام اینکه ۱۷۵ عنوان مقاله به دبیرخانه جشنواره ارسال شده است، گفت: از بین آثار ارسالی ۱۱۴ عنوان مقاله کیفیت بایسته را برای داوری داشت که پس از بررسی‌های لازم توسط هیئت داوران و ریزش اولیه ۵۵ مقاله به مرحله دوم راه یافت. وی افزود: از این تعداد ۹ عنوان مقاله برای انتشار در نشریه علمی تخصصی «پژوهش در ادبیات کودک و نوجوان» دانشگاه شهید بهشتی انتخاب و در نهایت چهار اثر به عنوان مقالات برتر معرفی شدند. بر اساس رأی داوران آرزو نجفیان

و سارا رزقی با مقاله «تأثیر استفاده از اصول صرف طبیعی در کتاب‌های قصه کودک بر جذب مخاطب» به عنوان رتبه اول، فاطمه رنجبر با مقاله «واکاوی اشتراکات و تنوع مضامین، مؤلفه‌ها و شیوه‌های اجرایی در فرهنگ قصه‌گویی ایرانی و خارجی» به عنوان رتبه دوم، فاطمه فرزانه با مقاله «بررسی نقش مبلمان شهری در ترویج قصه‌گویی» و معصومه کریمی و زهرا زارعی با مقاله «قصه‌گویی دیجیتال رویکردی نوین برای آموزش شهروندان جهانی و تبادلات بین‌المللی» مشترکاً به عنوان رتبه سوم معرفی شدند. مریم جلالی دبیر علمی جشنواره، حسن ذوالفقاری، عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت مدرس و مریم شریف‌نسب، عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی به عنوان هیئت داوران بخش علمی بیست و دومین جشنواره بین‌المللی قصه‌گویی آثار این بخش را مورد بررسی و داوری قرار دادند. مرحله نهایی بیست‌ودومین جشنواره بین‌المللی قصه‌گویی از ۲۶ الی ۳۰ آذرماه در تهران، خیابان حجاب، مرکز آفرینش‌های فرهنگی هنری کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان برگزار خواهد شد.

نوبت دوم

آگهی مناقصه شماره ۹۸/۲۱

شرکت سهامی برق منطقه ای سیستان و بلوچستان

مناقصه گزار: شرکت سهامی برق منطقه‌ای سیستان و بلوچستان
نوع مناقصه: عمومی یک مرحله‌ای
موضوع مناقصه: خرید یک دستگاه فیدر سیار خط ۲۳۰ کیلو ولت
مبلغ تضمین شرکت در فرآیند ارجاع کار: ۲/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال (ضمانتنامه شرکت در فرآیند ارجاع کار می‌بایست دارای ۳ ماه اعتبار از تاریخ آخرین روز تحویل پاکات مناقصه و همچنین قابلیت تمدید به مدت ۳ ماه دیگر باشد).
تاریخ فروش اسناد مناقصه: از دوشنبه مورخ ۱۳۹۸/۹/۱۱ لغایت ساعت ۰۰: ۱۵ روز پنجشنبه مورخ ۱۳۹۸/۹/۲۱
نحوه فروش اسناد مناقصه: مراجعه به صفحه اعلان عمومی سامانه تدارکات الکترونیکی دولت به آدرس SETADIRAN.IR
تاریخ تحویل پاکات مناقصه: حداکثر تا ساعت ۰: ۳ بعدازظهر روز دوشنبه مورخ ۱۳۹۸/۱۰/۲
تاریخ و محل بازگشایی پاکات مناقصه: راس ساعت ۰۰: ۹ صبح روز سه‌شنبه مورخ ۱۳۹۸/۱۰/۳ – امور تدارکات و قراردادهای شرکت برق منطقه‌ای سیستان و بلوچستان
نحوه تحویل پاکات مناقصه: پاکات مناقصه که توسط مناقصه‌گر تهیه می‌شود می‌بایست به دو شکل تحویل شود:
۱. بارگذاری پاکات (الف)، (ب) و (ج) به صورت الکترونیکی در سامانه تدارکات الکترونیکی دولت مطابق با زمانبندی.
۲. تحویل فیزیکی فقط پاکت (الف) مطابق با زمانبندی به آدرس زاهدان، حدفاصل دانشگاه ۳۷ و ۳۹، دبیرخانه شرکت برق منطقه‌ای سیستان و بلوچستان، تلفن: ۰۵۴۳۱۱۳۷۰۵۷
تحویل پاکات به هر دو روش فوق‌الذکر الزامیست.
مدت تحویل کالا و اجرا: ۴ (چهار) ماه شمسی از تاریخ ابلاغ کتبی کارفرما
شرط لازم جهت شرکت در مناقصه: تجربه اجرای حداقل یک پست فوق توزیع یا انتقال با رضایت نامه از کارفرمای مربوطه در حداکثر ۵ سال گذشته . در صورت عدم ارائه مستندات مربوطه، سایر مدارک مناقصه‌گر نیز بررسی نخواهد شد.

پیام مدیریت مصرف: خاموش کردن لامپ های اضافی، ساده ترین راه صرفه جویی در مصرف برق است.

شناسه آگهی: ۶۸۳۹۴۲ | روابط عمومی شرکت برق منطقه‌ای سیستان و بلوچستان | م الف: ۷۱۸

آگهی مناقصه

فرم اشتراک روزنامه جوان

۱. مبلغ اشتراک را براساس جدول راهنمای مندرج به حساب سیبا ۰۱۰۵۹۵۲۳۰۴۰۰۷ بانک ملی شعبه میدان فردوسی به نام شرکت پیام آوران نشر روز واریز نمائید.
۲. فرم پر شده اشتراک را به همراه اصل فیش بانکی به وسیله پست سفارشی به دفتر امور مشترکین روزنامه ارسال نمائید.
۳. ارسال نشریه پس از رسیدن فیش و فرم اشتراک از اول و شانزدهم هر ماه آغاز می‌شود.
۴. لطفا کپی رسید بانکی را تا پایان مدت اشتراک نزد خود نگه دارید.
۵. در صورت تغییر نشانی در اسرع وقت امور مشترکین را مطلع فرمائید.

نام: ..... نام و نام خانوادگی: ..... تلفن تماس: .....
نام شرکت یا موسسه: ..... کدپستی الزامی است: .....
نشانی: .....

هزینه اشتراک روزنامه (مبالغ به ریال) می‌باشد.

سه ماهه	۶ ماهه	نه ماهه	یکساله
۸۲۵/۰۰۰	۱/۷۵۰/۰۰۰	۲/۴۷۵/۰۰۰	۳/۳۰۰/۰۰۰

توضیح: ایثارگران (خانواده معظم شهدا، جانبازان عزیز و آزادگان سرافراز) از تخفیف ویژه ۲۰٪ بهره‌مند می‌شوند.
آدرس: خیابان میرزای شیرازی، خیابان پانزدهم، پلاک ۴۴، طبقه دوم
تلفن: ۸۸۳۴۱۶۵۴ نمابر: ۸۸۳۴۱۶۵۰